

A Deconstructive Elaboration on the Ratio of Crime to “Body-Psych-Culture” in the Context of Cyber Lifestyle

Ayyub Yusefpor Nezami*

Member of the Faculty of Islamic Azad University, Maragheh Branch, Maragheh, Iran.

a-y.nizami@iau-maragheh.ac.ir

DOI: 10.30495/CYBERLAW.2023.703276

Keywords:

Cyber lifestyle,
Deconstruction,
Research Program,
Restorative Law,
Society/Cyber
Criminology,
Sociopsychological
Ratio of Crime,
Triangulation,

Abstract

The present sociological/criminological interpretive exploration has been done with the aim of showing the necessity and method of research in the mentioned field and has the form of "research programs" (in the sense of Lakatoshi). The researcher, with an understanding of the lifestyle in two dimensions pre-cyber and cyber, in the comparative background of the biological dimensions of crime in pre-cyber (traditional, modern) and cyber (post-modern, etc.) criminology, by adopting the deconstruction method and triangulation technique, has tried to provide an understanding of a combinatory (socio-psychobiological) concept of crime (especially cyber). By relying on the data of neurology/neurology and communication of every contemporary human act (criminal/non-criminal) with modern applications (necessary in the digital/online life context) "hand-eye-brain", attempts have been made in formulating a contemporary and combinatory view of the organization and phenomenon mechanism of crime in the modern (cyber) system. This study, as an explanatory entry on the recognition of the hybrid (cultural-biological) foundation of cybercrime, with a preventive purpose and in the context of restorative justice, has also tried to reflect on the educational/educational needs of children and teenagers in the context of Cyber lifestyle.



This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license: (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

تبیین دیکانسترکشنی نسبت جرم با «فرهنگ – روان – تن»، در زمینه‌ای از سیاق زیست سایبری

ایوب یوسف‌پور نظامی*

عضو هیئت علمی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۳۰ خرداد ۱۴۰۲

چکیده

این کنکاش تفهیمی جامعه/جرم‌شناختی، باهدف نشان دادن ضرورت و نحوه پژوهش در حوزه یادشده، صورتی از «برنامه‌های پژوهشی» (به مفهوم لاکاتوشی) دارد. پژوهشگر با فهمی از سیاق زیست در دو بعد پیشاسایبری و سایبری، در پس‌زمینه تطبیقی ابعاد بیولوژیکی جرم در جرم‌شناسی‌های پیشاسایبری (سنتی، مدرن) و سایبری (پست‌مدرن و...)، با اتخاذ روش دیکانسترکشنی (شالوده‌افکنی) و با فن مثلث‌بندی، به فهمی ترکیبی (سوسیوسایکوبیولوژیکال) از جرم (به‌ویژه سایبری) کوشیده است. با اتکا بر مواردی از داده‌های عصب/مغزشناسی و نسبت‌شناسی هر فعل (مجرمانه/غیرمجرمانه) انسان معاصر، با کاربست‌های نوین (ضروری سیاق زیست دیجیتال/آنلاین) «دست – چشم – مغز»، سعی شده است صورت‌بندی ترکیبی و معاصر از سازمان و مکانیسم پدیداری جرم در سامان نوین (سایبری) ارائه شود. این مطالعه به‌عنوان مدخلی تبیینی بر شناخت بنیاد ترکیبی (فرهنگی – زیستی) جرم سایبری، باهدفی پیشگیرانه و در بستری از حقوق ترمیمی، به تأملاتی نیز در بایسته‌های تربیتی/آموزشی سیاق زیست سایبری کودکان و نوجوانان کوشیده است.

کلید واژگان: برنامه پژوهشی، جامعه/جرم‌شناسی سایبری، حقوق ترمیمی، دیکانسترکشن، سیاق زیست آنلاین (سایبری)، مثلث‌بندی، نسبت سوسیوسایکوبیولوژیکال جرم.

در فهمی نوین از جرم، «مبانی نظری جرم‌شناسی، در جامعه‌شناسی پدید آمده» (برول، ۱۳۷۱: ۱۹). و در فرایند رشد و توسعه خود، ماهیتی میان‌رشته‌ای پیدا نموده است. جرم‌شناسی بیش از آن‌که در حوزه حقوق^۱ باشد؛ در حیطه جامعه‌شناسی، روانشناسی، جرم‌شناسی و علوم زیستی قرار دارد؛ به عبارتی دیگر علوم فوق‌الذکر در ترکیبی باهم امکان فهم چستی، چرائی و مکانیسم (فرهنگی، روانی و زیستی) ظهور و بروز جرم را ممکن می‌سازد. در این شیوه از نگاه به جرم، از تقلیل آن به امر حقوقی (به‌ویژه با تبعات تنبیهی) و فهم آن در باید/نباید‌های وضع شده از سوی دولت‌ها، اجتناب ورزیده و برخلاف توماس هابز^۲، «جرم را با گسترش توضیحاتی در خصوص رفتار بزهکارانه و بر اساس زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی یا اقتصاد سیاسی - فرهنگی» (کرو و سمنز، ۱۳۹۴: ۱۹). مطالعه می‌نمایند. این فهم از جرم، برخلاف تعریف قانونی^۳ آن، نه «کیفر» که بیشتر «فهم»، «ترمیم/درمان» و مهم‌تر از همه «پیشگیری» را بایسته نظارت اجتماعی^۴ دانسته و در راستای آن به پژوهش‌های جرم‌شناختی و انتظامی بعدی اخلاقی، انسان دوستانه، انتقادی/روشنگرانه و حتی آموزشی - تربیتی می‌بخشد.

تاریخ و جامعه‌شناسی حقوق و جرم، مبین مراحل و نظام‌های معرفتی چندی در حیات بشری است. از منظر مین، «تاکنون حرکت جوامع پیشرو، حرکتی از «حقوق مبتنی بر مقام» به «حقوق مبتنی بر عقد و قرارداد» بوده است. [...] دریافت امیل دورکیم از توسعه حقوق از جهات مهمی با دریافت مین شباهت دارد، زیرا تمایز او بین قوانین «بازدارنده» و قوانین «جبران‌کننده» با تمایز مین بین «حقوق ناشی از مقام» و «حقوق ناشی از قرارداد» مشابه است. قانون بازدارنده شاخص جوامعی است که فرد در آن‌ها از گروه خود متمایز نیست، لیکن قانون جبران‌کننده خاص جوامع جدیدی است که فرد در آن‌ها به شخص حقوقی مستقلی بدل شده است و می‌تواند با دیگر افراد آزادانه روابط قراردادی برقرار کند. هابهاوس، به تبعیت از برداشت تکامل‌گرای خود، به مطالعه منظم توسعه حقوق و عدالت از انتقام‌گیری خصوصی و خصومت خانوادگی و سپس مرحله سازش تا مرحله عدالت متمدنانه می‌پردازد. هابهاوس در بحث از عدالت متمدنانه نه تنها (به پیروی از مین) به استقرار مسئولیت فردی توجه می‌کند، بلکه همچنین به تأثیر تفکیک طبقاتی روزافزون هم نظر دارد. وی از تغییرات خصلت مجازات‌ها نیز بحث می‌کند و روابط بین حقوق و دین و اخلاق را بررسی می‌نماید. مطالعه دیگری که توسط حقوقدان برجسته‌ای به‌عمل آمده و با برداشت هابهاوس شباهت دارد، کتاب «رویه‌های قضائی در تاریخ» اثر وینوگراف است. به نظر روسکو پاوندا، مطالعات ماکس وبر درباره حقوق، درکی بسیار روشن‌تر از درک جامعه‌شناسان اولیه از ماهیت حقوق نشان می‌دهد زیرا وبر حقوق را پرداختن به تعدیل ارزش‌های متعارض می‌دانست و این برداشت او با استنباط حقوقدانان، نزدیکی فراوانی دارد که حقوق را تعدیل کردن منافع متعارض می‌دانند. وبر گرچه تکامل‌گرا نبود، ولی به طبقه‌بندی انواع حقوق و به توسعه حقوق در جوامع غربی علاقه داشت. وی این

^۱ نسبت‌شناسی علم حقوق با علوم انسانی - اجتماعی (جامعه‌شناسی، روانشناسی و...) خود محل بحث است؛ حقوقدانانی، درصدد جانب‌داری از علم حقوق به‌عنوان حوزه‌ای مستقل برآمده‌اند؛ کلسن (حقوقدان اتریشی) دقیقاً از همان منظر برخلاف آرائی که «حقوق را به جامعه‌شناسی/روانشناسی و حتی علوم تجربی/ریاضی مرتبط کرده‌اند، به پاخاست تا علم حقوق را تصفیه کرده و آن را به‌صورت محض مطالعه کند» (محمدغفوری، ۱۳۹۲: ۱۲۰). درحالی‌که در فعل انسانی و حیات بشری نمی‌توان عرصه‌ای خارج از توان مطالعاتی جامعه‌شناسی را ساخته و پرداخته نمود؛ این امر از سوئی رهین گستره وسیع مطالعاتی جامعه‌شناسی بوده و از سوی دیگر ریشه در بهره «جامعه‌وی» هستی و ماهیت امور دارد؛ حتی انسان بودن هر نوزاد انسانی نیز رهین گروهی است که درون آن زاده و رشد می‌نماید؛ لذا نه فقط ماهیت هر انسانی، بلکه هستند انسانی آن نیز محصول جامعه است و اگر نوزادی از ابتدای تولد از گروه انسانی (جامعه/زبان) دور افتد و این دورافتادگی تا حوالی سیزده سالگی ادامه پیدا نماید، آن موجود زاده شده از انسان، قابلیت بالقوه انسان بودن خود را از دست خواهد داد. این ادعا به‌ویژه متکی بر شواهدی تجربی (کودکان دورافتاده از گروه انسانی) است که در منابع تخصصی شرحی از احوال آن‌ها آمده است؛ گیدنز از دو کودک، «پسرک وحشی آویرون» و «جنی» تحت عنوان «کودکان اجتماعی نشده» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱). بحث نموده است.

^۲ از منظر وی «جرم، گناهی است که از ارتکاب فعلی که قانون منع کرده (چه در کردار و چه در گفتار) و یا خودداری از انجام فعلی که قانون بدان حکم نموده است، نتیجه می‌شود» (کرو و سمنز، ۱۳۹۴: ۱۷).

^۳ «بزه در تعریف قانونی، عمل برعلیه نظم اجتماعی فرض می‌شود. معیار این نقض هم فقط قانون کیفری است و در نتیجه پاسخ آن هم فقط کیفر» (کرو و سمنز، ۱۳۹۴: ۱۸). است.

^۴ نظارت اجتماعی نیز در چنین فهمی «بسط فراگرد اجتماعی شدن» (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۴۵). است.

توسعه را به معنای عقلانی شدن روزافزون حقوق می‌داند؛ که در جوامع صنعتی به موازات عقلانی شدن عمومی زندگی، از رشد مؤسسه اقتصادی سرمایه‌داری و دیوانسالاری، نتیجه می‌شود» (باتامور، ۱۳۵۷: ۸ - ۲۸۷).

برخلاف جرم‌شناسی‌های سنتی که اغلب جرم را پلیدی و امری شیطانی تلقی نموده‌اند؛ جرم‌شناسی مدرن آن را بیماری می‌داند؛ بی‌آنکه درصد و ورود به درجات معنایی متفاوت (استعاری یا غیراستعاری) مفهوم «بیماری» باشیم، هماوا با دورکیم افزودنی است که «اگر در حقیقت، جرم یک بیماری است، مجازات هم باید درمان آن باشد و جز این هم نمی‌توان تصور کرد. پس تمامی بحث ناشی از این است که مجازات باید چگونه باشد که اثر درمانی داشته باشد. اگر جرم را از دیدگاه آسیب‌شناختی نبینیم مجازات هم نمی‌تواند چاره آن باشد و کارکرد حقیقی مجازات را باید درجایی دیگر جستجو کرد» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۷۱). چنین نگاهی به جرم/مجرم، وقتی در افقی از فهم جرم به‌مثابه «انتخابی عقلانی» قرار می‌گیرد؛ تأملات جرم‌شناختی را دچار مشکل می‌سازد. کاربست «انتخاب عقلانی» در تحلیل اعمال تبهکارانه بر این فرض استوار است که «افراد تنها به‌سوی فعالیت‌های تبهکارانه رانده نمی‌شوند، بلکه فعالانه دست زدن به این اعمال را انتخاب می‌کنند. آن‌ها صرفاً فکر می‌کنند که این کار ارزش خطر کردن را دارد. افرادی که «ذهنیت تبهکارانه» دارند کسانی هستند که با آگاهی از خطر گرفتار شدن، تصور می‌کنند از موقعیت‌هایی که قانون را نقض می‌کنند می‌توانند مزایایی کسب کنند» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

در پیوستاری از فهم جرم به‌مثابه امری شیطانی، مرضی، پیامدی اجتماعی/فرهنگی و یا انتخابی عقلانی، پرسشی از ماهیت ذهن/فعل تبهکارانه و مکانیسم جرم مطرح می‌شود: ماهیت و مکانیسم جرم سنخی فرهنگی/روانی دارد؟ یا بیولوژیکی؟ ماهیتی تفردی دارد یا ترکیبی؟ ادامه بحث، در بستری از سیاق زیست‌سایبری و جرم‌شناسی آن، کوششی حول محور اندیشه پرسش‌های فوق است که با توجهی خاص به رابطه متقابل ویژگی‌ها و تحولات «فرهنگی/سیاق زیست» و ویژگی‌ها و تغییرات بیولوژیکی به انجام خواهد رسید. به نظر می‌رسد این تغییرات بیولوژیکی به‌ویژه در ارتباط با فرایند کارکردهای نوینی است که سیاق زیست‌سایبری برای دست/چشم/مغز به بار آورده و هماهنگی‌های تازه‌ای را ضروری آن سه (در وضعیت سایبری) نموده است. بدین جهت با تمرکز بر کارکردهای نوین و هماهنگی بایسته فوق‌الذکر برای دست/چشم/مغز این جرم‌شناسی پیش خواهد رفت.

۱. روش‌شناسی پژوهش

این کوشش تبیینی^۵ از آنجائی که توجه ویژه‌ای نیز نسبت به طرح ضرورت و نحوه پژوهش در خصوص موضوع مربوطه دارد؛ لذا سیاقی از «برنامه پژوهشی» (به مفهوم ایمره لاکاتوشی) داشته و سازمان روشی آن از فنون کتابخانه‌ای، تطبیقی و روش‌های نظری، قیاسی (و توجهی درخور به روش عینی/استقرائی)، کیفی، تفهیمی، ترکیبی (با تکنیک مثلث‌بندی)^۶ و دیکانسترکشنی شکل یافته است. مثلث‌بندی^۷ (سه سویه‌سازی) فنی است که در مطالعات تلفیقی/ ترکیبی (به‌انحاء مختلف با ترکیب پارادایم‌ها، علوم، نظریه‌ها، روش‌ها، چشم‌اندازها و سلاقی مشاهده / پژوهشگران، داده/یافته‌ها) از آن بهره گرفته می‌شود؛ بنیاد معرفتی این فن، مأخوذ از مسأحه است. «نقشه‌برداران/ملوانان فاصله میان اشیاء را از طریق مشاهده چندین مکان اندازه می‌گیرند. با مشاهده چیزی، زوایا یا نقاط مختلف محل دقیق آن را مشخص می‌کنند. این فرایند (کثرت‌گرائی) توسط پژوهشگران کمی/کیفی نیز به کار گرفته» (نیومن، ۱۳۹۵: ۳۱۰) شده و بیانگر این است که «با احتساب نقاط ضعف ممکن در هر روش به ارتقاء کیفیت و اعتبار پژوهش» (کرو و سمزن، ۱۳۹۴: ۳۶). افزوده می‌شود. این کنکاش کثرت‌گرا، نیز جرم را همچون مسئله‌ای «سوسیوسایکو بیولوژیکال» با فن مثلث‌بندی کاویده و به فهم و تبیین آن از زوایای متعدد (فرهنگی/روانی/بیولوژیکی) در نسبتی دیکانسترکشنی با یکدیگر اهتمام خواهد ورزید.

روش دیکانسترکشن^۸ در درجات معنایی مختلفی فهمیده شده و به کار بسته می‌شود. یکی از تجلیات این کثرت در معادل‌گزینی‌های فارسی آن به چشم می‌خورد. «ساخت‌زدائی»، «ساخت‌گشائی»، «شالوده‌شکنی» و «شالوده‌افکنی» معادل‌هایی است که پژوهشگر، از بین آن‌ها، شالوده‌افکنی را مناسب دانسته و آن را در درجه‌ای از فهم و معنای قابل دریافت از دیکانسترکشن به کار بسته است.

^۵ reductionism

^۶ از دیگر فنون ترکیبی (با مفهوم فوق‌الذکر) تکنیک‌های مربع‌سازی و مکعب‌سازی است.

^۷ علاوه بر معادل‌های فوق برای tringulation. برخی از «تثلیث» نیز استفاده کرده‌اند که معادل‌گزینی نامناسبی به نظر می‌رسد.

^۸ deconstruction

دیکانستراکشن، در درجه معنائی شالوده‌شکنی/ساخت‌گشائی به‌عنوان روشی پست‌مدرن باهدف «گشودن یا باز کردن تمام ساختارها و شالوده‌هاست. شالوده‌شکنی، متن را به اجزاء و پاره‌های مختلف آن تفکیک کرده و آن‌ها را از هم مجزا ساخته و عناصر متعدد متشکله آن را تکه‌پاره می‌کند و از این طریق تناقضات و مفروضات آن را آشکار می‌سازد» در این درجه معنی، گفته می‌شود که «شالوده‌شکنی»، «قصد اصلاح، بهبود، تجدیدنظر یا باز تدوین و ارائه روایتی جدید از متن را ندارد» (آودی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۰۹). درست برعکس آن، از منظر ژاک دریدا، قرائت دیکانستراکشنی متون، «تاکتیکی است برای مرکززدائی، راهی برای خواندن یا شیوه‌ای برای قرائت که نخست ما را به یاد مرکزیت یا مرکز‌مندی عضو مرکزی می‌اندازد. سپس سعی می‌کند تا عضو مرکزی را وارونه و واژگون سازد به‌نحوی که عضو حاشیه‌ای شده بتواند به مرکز راه یابد و به‌صورت عضو مرکزی درآید. آنگاه عضو حاشیه‌ای موقتاً به نابودی و از میان برداشتن سلسله‌مراتب اقدام» (پاول، ۱۳۷۹: ۱۱۰) نموده و با عناصر موجود سامانی جدید به متن می‌دهد. این بازی بی‌پایان مرکز پیرامون، چرخه شالوده/ساخت‌افکنی است؛ در این تلقی، «افکندن» در دو معنای خود («فروریختن یک نظم» و «پی افکندن نظمی دیگر» با عناصر موجود)، همان درجه معنائی موردنظر کنکاش حاضر از روش دیکانستراکشن است که با کاربست آن به پی افکندن چشم‌اندازی معاصر از جرم‌شناسی، در سیاق زیست‌سایبری و واقعیت‌های فرهنگی/روانی - عصبی/بیولوژیکی جرم کوشیده و با کاربست فن «تبیین تحویلی» نیز به نشان دادن نحوه کاربست داده‌های علوم جرم‌شناسی، زیست‌شناسی اجتماعی، مطالعات مغز و اعصاب و... در حوزه جرم‌شناسی سایبری می‌تواند خیز بردارد.

«تبیین تحویلی» در فهمی تکنیکی (نه بینشی)، از فنون روش‌شناختی کوشش حاضر است؛ لذا با «تحویل‌گرائی» که درصدد وحدت علوم است، تفاوت دارد. تحویل‌گرایان بر این باورند که بالاخره و در ظرف مدتی طولانی همه تئوری‌ها در همه علوم می‌باید به تئوری‌های فیزیکی تحویل شوند (لیتل، ۱۳۷۳: ۸-۳۸۷). سلیقه‌های مختلفی از تحویل‌گرائی وجود دارد که هر یک به‌نوعی کار تبیین در یک علم را به مفاهیم/نظریات علمی دیگر محول می‌نمایند. در خصوص جامعه‌شناسی (مفاهیم، نظریات و اصول آن) نیز کوشش‌هایی وجود دارد که آن را به حاشیه دیگر علوم رانده و تبیین‌پدیدارهای جامعه‌شناختی را به روانشناسی یا بیولوژی تحویل نماید. بدین معنی که گفته می‌شود بنیاد اصول/قوانین، نظم‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی باید در علوم روان‌شناختی، بیولوژیکی و یا فیزیکی جستجو گردد. برخلاف پیش مذکور، این کنکاش ضمن توجه به ارتباط علوم و وام‌گیری جامعه‌شناسی از علوم دیگر، «تبیین تحویلی» (در تلقی تکنیکی و نه بینشی آن) را در افق امکان‌های خود دارد.

۲. چارچوب مفهومی

دوران ابتدائی حیات اجتماعی انسان عموماً برخوردار از همگنی و سازگاری بوده است، طبق گزارش‌های مردم‌شناختی جوامع ابتدائی، در آن اجتماعات «اصولاً جرم و خطا کمتر اتفاق می‌افتاد، به‌ویژه هرچه که نفرات قبیله، طایفه و دسته کمتر بودند، خطاهای کیفی نیز کمتر و ناچیز می‌شد» (رضی، ۱۳۵۵: ۲۹۲). باین‌همه اگر تخلفی نیز رخ می‌داد؛ تبیین‌ها و اقدام‌های خاص خود را داشتند که به نظر می‌رسد می‌توان بر اساس «قانون پیشرفت بشر» آگوست کنت، آن تبیین‌ها/اقدام‌ها را در فرایندی از مراحل ربانی، مابعدالطبیعی دانست که از دنیای پیشاتاریخ تا انتهای قرون وسطی و ظهور عصر پوزیتیویستی را در برمی‌گیرد.

در فرایندی از تحولات پارادایمی گذر از پیشامدرن به مدرن، اولین جرم‌شناسان پوزیتیویستی، با رویکردی بیولوژیک، مطالعاتی را آغاز نمودند. دلاپوتارا (ایتالیائی) «قیافه دیوانگان، افراد خشن و پرخاشگر را که دارای رفتار وحشیانه بودند موردبررسی قرارداد و در سال ۱۶۴۰ اولین کتاب قیافه‌شناسی را منتشر کرد» (دانش، ۱۳۷۴: ۶۹). لاواتر (سوئیسی)، گال (اتریشی)، وازن (فرانسوی)، بروکا (فرانسوی) و... مطالعات جرم‌شناختی مبتنی بر ویژگی‌های بدنی و زیست‌شناختی را پی گرفتند. سزار لومبروزو (پزشک ایتالیائی / ۱۹۳۴ - ۱۸۳۵)، با رویکردی «زیست - زیبایی‌شناختی» درصدد شناخت و تبیین «جرم» برآمد؛ از منظر وی «یک جنایتکار از نظر زیست‌شناختی عقب‌افتاده‌تر از یک آدم معمولی است و از نظر وضعیت جسمانی به نیاکان ماقبل تاریخ بیشتر شباهت دارد. [...] شخصی که آرواره‌ها و استخوان‌های گونه بیش‌ازحد بزرگ، چشم‌های عجیب‌وغریب، دست‌های بیش‌ازاندازه بلند، انگشتان چاق و بلند و دندان‌های غیرمعمولی دارد» (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۶۲). کارل گورینگ (شاگرد لومبروزو) به ابطال دیدگاه استادش کوشیده منکر «تفاوت جسمانی مهمی میان جنایتکاران و بقیه مردم» شد. «ویلیام شلدون، انسان‌شناس جسمانی آمریکائی، سه وضعیت جسمانی اساسی گرد و چاق، عضلانی و استخوانی» (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۶۲). را از هم جدا نموده و احتمال تبهکاری تیپ عضلانی را بیش از بقیه تیپ‌ها دانست؛ این تصور توسط النور و شلدون

گلوک نیز در طی مطالعه‌ای تجربی تأیید شد. به تدریج با پیشرفت‌های حاصله در علوم زیستی نسبت جرم در ابعاد عمیق‌تری (اختلالات کروموزومی و ژنتیکی) اندیشیده شد. این مطالعات به همان نسبت که «فرهنگ» و «روان» را در حاشیه متن جرم‌شناسی قرار داده؛ مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی نیز طبق روال علوم مدرن، متقابلاً هر یک مفاهیم تحلیلی زیست‌شناختی و نیز مفاهیم یکدیگر را به حاشیه رانده و مفاهیم کلیدی خود را در مرکز مطالعات جرم‌شناختی نشان‌دادند. در چنین حالتی است که با شالوده‌افکنی آن روابط (مرکز-پیرامونی)، متن انتظام (شالوده) جدیدی پیدا می‌نماید. این امر در خصوص هر یک از مفاهیم کلیدی جرم‌شناسی‌های رقیب (جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و بیولوژیکی) و مفاهیم مرکزی آن‌ها (فرهنگ، روان/عصب و بیولوژی) نیز صدق می‌کند. از این‌رو، مطالعه حاضر در پی فهمی دیکانستراکشنی^۹ از نسبت آن سه با یکدیگر و با «جرم» (به صورت تک‌تک و نیز ترکیب یافته باهم) در سپهری از سیاق زیست‌سایبری است زیرا در زمانه انقلاب دیجیتال، سازمانی جدید از روابط فرهنگ/عصب - روان/بیولوژی در حال شکل‌گیری است که در صورت تداوم چنین وضعیتی شاید در درازمدت منشأ تحولاتی ساختاری در سازمان فرهنگی/عصب - روان/بیولوژیکی انسان گردد. در چنین بستر مفهومی است که به نظر می‌رسد در روابط و مناسبات ناهنجار و جرم‌آلود سایبری نیز سازمانی نوین بین فرهنگ/عصب - روان/بیولوژی قابل فهم و رصد است. با این شرح پیداست که رویکرد زیستی این مطالعه از یک سوی در پیوند با «فرهنگ/عصب - روان» بوده و از سوی دیگر برخلاف جرم‌شناسی‌های کلاسیک، سعی دارد به فهمی نوین از روابط متقابل جرم و فیزیولوژی پردازد و در این امر به‌ویژه درصدد فهم این نکته است که: «جرم و استمرار آن با ارگانیسم چه می‌کند؟»، «آیا ذهن/عمل مجرمانه در سازمان عصبی/بیولوژیکی (مغز) مجرم موجب تغییراتی می‌گردد؟ چگونه؟» به عبارتی عام‌تر «عمل و عادت انسانی با ارگانیسم چه می‌کند؟»، «ارگانیسم چگونه برای عمل/عادت، به تدریج سازمان پیدا کرده و متناسب می‌گردد؟»، «فرهنگ/نحوه بودن فردی در جامعه چگونه بر عصب - روان/فیزیولوژی وی تأثیر می‌گذارد؟»

جرم‌شناسی‌های زیست‌شناختی اولیه، عموماً با رویکردی پیشینی، برخلاف پرسش‌های فوق درصدد شناخت تأثیرات بیولوژیکی/ژنتیکی بر پدیداری و تداوم جرم (فرهنگ مجرمانه) بودند؛ لذا جوهره جرم‌شناسی آنان در این جمله لمبروزو خلاصه شده است که: «انسان مجرم زاده می‌شود، نه اینکه مجرم می‌شود» (وایت و هینز ۱۳۸۵: ۱۱۳). این نسبت پیشینی مجرم/جرم با ویژگی‌ها (اختلالات) بیولوژیکی‌اش که پژوهش‌های تجربی زیادی را راهبری نموده، صورتی به شرح زیر دارد:

اختلال رفتاری (جرم)

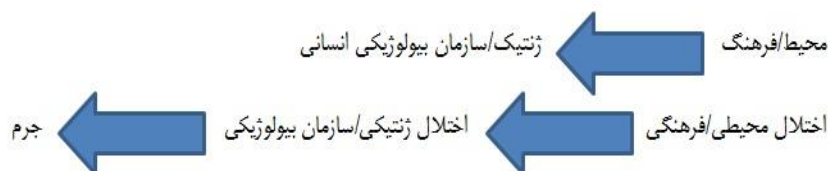


اختلال ژنتیکی/بیولوژیکی

با شالوده‌افکنی سامان نسبت شناختی فوق‌الذکر، جرم در فضای مفهومی زیر که با مطالعات ژنتیکی معاصر (به‌ویژه اپی ژنتیک^{۱۰}) نیز تقویت می‌شود؛ فهم و تبیین نوینی پیدا می‌نماید؛ لذا بی‌آنکه منکر صحت رابطه پیشینی بیولوژی و جرم در پاره‌ای از کچ رفتاری‌ها باشیم، صورت دیگری از نسبت جرم و ساختار بیولوژیکی انسان را به‌ویژه برای کچ رفتاری‌های سایبری با صبغه پسینی می‌توان متصور شد:

^۹ با کاربست روش شالوده‌افکنی روابط/نسبت مرکز و حاشیه یک متن، تجدید سازمان می‌یابد؛ البته این تجدید سازمان صورتی ساده از «نقش/جای باختگی» متقابل مفاهیم و عناصر مرکزی و حاشیه‌ای یک متن نیست، زیرا مفهوم، «واژه یا بخش مورد ترجیح تنها در صورتی واجد معناست که علناً و صراحتاً با وجه مخالف و کنار زده شده آن مورد مقایسه قرار بگیرد. به عبارت دیگر واژه مرجح متشکل از همان چیزهایی است که آن‌ها را سرکوب یا نفی می‌کند و واژه یا اصطلاح دیگر نیز برای تثبیت و ماندگار ساختن آن بازمی‌گردد. بدین ترتیب اصطلاح مرجح یا ممتاز هرگز به هویت و یگانگی محض یا خلوص مفهومی دست نمی‌یابد. بلکه همواره وابسته و طفیل واژه نفی شده و حاشیه‌ای شده است» (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

^{۱۰} «اپی ژنتیک، بررسی تأثیر محیط بر روی ژن‌ها است» (حسینی و ناجی، ۱۳۹۵: ۴۱). این امر حکایت از انعطاف‌پذیری سازمان ژنتیکی انسان دارد. به طوری که در طب اپی ژنتیک، سخن از «ژن‌های وابسته رفتاری» می‌رود؛ بدین معنی که «در وضعیت‌های گوناگون آگاهی، همچون خواب‌بیداری، برانگیختگی شدید هیجان، اندوه یا خوشحالی الگوهای مختلف ژن نشان داده می‌شود. این ژن‌ها مربوط به وضعیت رفتاری ما هستند و به همین دلیل به ژن‌های وابسته رفتاری - behavioral stste related genes مشهورند. آن‌ها پیوندی مابین افکار و جسم و زیست‌شناسی و روانشناسی بدن ما فراهم می‌آورند و بخش مهمی از معمائی هستند که چگونه وضعیت‌های روانی ما می‌توانند بر جسم ما و برعکس تأثیر بگذارند» (چرچ، ۱۳۹۲: ۵ - ۱۰۴).



در مدل حاصل از شالوده‌افکنی، اگرچه عوامل بیولوژیکی (ژن و...) در مرکز توجه جرم‌شناختی قرار گرفته است اما باز همچنان فرهنگ/نحوه بودن انسان است که حتی ویژگی‌ها و سامان بیولوژیکی انسان را متأثر می‌سازد؛ بدین معنی که فرهنگ یا نحوه بودن انسان و مداومت در امری، سامان بیولوژیکی انسان و حتی سازمان ژنتیکی انسانی را نیز می‌تواند متأثر سازد؛ لذا به نظر می‌رسد، نحوه بودن یا مداومت ذهنی/عملی در کج‌رفتاری نیز با تغییراتی که به‌ویژه در بیوشیمی مغز ایجاد می‌کند، سامان بیولوژیکی انسان را متحول ساخته و به عبارتی دیگر می‌تواند موجب نهادینه گشتگی کج‌رفتاری و جرم در سامان زیستی - عصبی گردد. برای چنین تصویری، شواهدی تجربی از جرم‌شناسی و علوم زیستی وجود دارد که در ادامه به اجمالی از آن پرداخته خواهد شد.

۳. پیشینه تجربی پژوهش

افزون بر زمینه نظری/مفهومی موضوع که اجمالی از آن گذشت؛ ورودی مختصر بر پیشینه تجربی بحث نیز ضروری می‌نماید. این پیشینه در دو حوزه مطالعاتی سایبری و غیر سایبری قابل‌ردیابی است؛ اگرچه تمرکز بر مطالعات جرم‌شناسی سایبری، مقبولیت بیشتری دارد؛ اما با توجه به امکان‌ها و نیز سابقه طولانی‌تر مطالعات پیشاسایبری، خلأهای موجود و یا فعلاً غیرقابل‌دسترس برای این پژوهشگر، از طریق اتکا بدان مطالعات می‌تواند تا حدی ترمیم گردد؛ لذا این برنامه پژوهشی، به منظور نشان دادن ضرورت و نحوه پژوهش در حوزه جرم‌شناسی (زیستی/عصبی - روانی/فرهنگی) سایبری، امکان‌های تجربی در دسترس از جرم‌شناسی زیستی، زیست‌شناسی اجتماعی، فیزیولوژی و مطالعات مغز/ اعصاب (حتی بدون رویکرد سایبری)، علوم شناختی (روانشناسی، زبان‌شناسی و...) را همچون عناصر پیشینی (مفروضی/پرسشی) در افق امکان‌ها، کاوش‌ها و واکاوی‌های خود دارد که به فراخور بحث با روش‌های تحویلی/قیاسی، به مواردی از آن‌ها می‌تواند تکیه نماید. این سیاق از کار به‌ویژه با بررسی مطالعات تجربی در دسترس (پژوهشگر) ضرورت خاصی نیز پیدا می‌نماید؛ زیرا به نظر می‌رسد مطالعات تجربی در دسترس، بیشتر در سطح مانده و هنوز به عمق تبیینی مسئله (جرم سایبری) راه نیافته است. انواعی از ناهنجاری‌های سایبری (سبک زندگی، خشونت، کودک‌آزاری، سکس، هزینه‌نگاری، قمار، اعتیاد، دزدی، کلاهبرداری، پرسه‌زنی و...) به روش‌های عینی (توصیفی، آماری) در حال مطالعه است که غالباً به سطحی از تحلیل‌های آماری و همبستگی‌شناسی بسنده می‌نمایند؛ مواردی از آن‌ها در کتابی (جرم فضای مجازی: کشف جرائم اینترنتی و رفتار مجرمانه) از کی. جیشانکار (ویراستار) دیده می‌شود. بر این اساس، کوشش برای غنی‌سازی مفهومی و نظری جرم‌شناسی سایبری امری ضروری است؛ که با روش شالوده‌افکنی و بهره‌مندی «تحویلی» از امکان‌های موجود در علوم زیستی/جرم‌شناسی‌های پیشاسایبری، می‌توان بدان اهتمام ورزید.

۴. پرسش‌های مطالعاتی، یافته‌ها، بحث و تفسیر

در فرایند کارکردهای نوینی که سیاق زیست سایبری برای دست/چشم/مغز به بار آورده و هماهنگی‌های تازه‌ای را ضروری آن سه نموده است؛ دو پرسش با یافته‌ها و مباحث پیرامونی‌اش به شرحی که در پی خواهد آمد؛ این بخش از مطالعه را ساخت داده است.

۱.۴. آیا در سیاق زیست سایبری، می‌توان منتظر تحولاتی بیولوژیکی در انسان بود؟

از اوان شکل‌گیری انقلاب دیجیتالی و سیاق زیست (فرهنگ) سایبری، مطالعاتی مستقیم به‌ویژه در علوم زیستی و شناختی در خصوص تحولات ناشی از این امر در حیات انسانی آغاز گشته و ادبیات روزافزونی در حال تولید است؛ به‌علاوه امکان‌هایی پیشاسایبری نیز برای تعمیق تجربی و تقویت فرضیات/یافته‌های آن مطالعات وجود دارد؛ به‌ویژه به نظر می‌رسد بر اساس شواهدی از جرم‌شناسی زیستی و کاربست فن «تحویلی» بر روی آن شواهد، می‌توان به فهمی و یا حداقل به مفروضه‌هایی برای مطالعات مستقیم‌تر در موضوع مربوطه رسید.

جرم‌شناسی حوزه‌ای از مطالعات اجتماعی است که سرگذشت انسان/دنیای انسانی را در سیر تکاملی/تطوری آن مطالعه نموده و حتی از همین منظر داستان تکاملی/تطوری حیوانات به‌ویژه حیوانات اهلی شده (توسط انسان) و در همزیستی با انسان را مطالعه می‌نماید. جرم‌شناسی «مطالعه گسترده چیزی است که انسان آن را آموخته و انجام می‌دهد تا بتواند ادامه بقا داده، با محیط سازگار شود. چه ارتباطی میان این آموخته‌ها و ساختمان زیستی انسان وجود دارد؟ آیا رشد تطوری انسان وابسته به فرهنگ است؟ آیا رشد و توسعه فرهنگ وابسته به ساختمان زیستی است؟» (عسکری خانقاه، ۱۳۸۴: ۱۷). در افق چنین پرسش‌هایی است که برخلاف زیست‌شناسان اجتماعی^{۱۱}، ادگار مورن با توجهی به رابطه متقابل فرهنگ و طبیعت، می‌نویسد: «انسان موجودی است فرهنگی به‌وسیله طبیعت و موجودی است طبیعی به‌وسیله فرهنگ» (مورن، ۱۳۷۰: ۹۱). بدین معنی که «فرهنگ و ساختمان زیستی انسان‌ها وابسته و در ارتباط با یکدیگرند. اگر اجداد انسان حیوان بودند (مثلاً یک نوع نخستی)، فرهنگ در میان انسان‌ها هرگز توسعه نمی‌یافت و اگر اجداد انسان فرهنگ را توسعه نداده بودند، انسان دارای ساختمان زیستی و جسمانی کنونی نبود. این دو مطلب به یکدیگر وابسته هستند و اگر بخواهیم مسئله‌ای را در جرم‌شناسی مطالعه کنیم، لازم است نقش فرهنگ را در رشد و تطور انسان بشناسیم» (عسکری خانقاه، ۱۳۸۴: ۱۷). بر این اساس در ادبیات جرم‌شناسی یافته‌ها/شواهد و ادله تجربی قابل توجهی از حیات پیشاتاریخی انسان وجود دارد که در ادامه با طرح پاره‌ای از آن‌ها، به فراهم آوردن زمینه‌ای تجربی برای تخیل و پیش‌بینی تغییرات و تجدید سازمان «فرهنگ/عصب - روان / بیولوژی انسان» در فرایند سیاق زیست‌سایبری و ناهنجاری/جرم‌های مربوطه اهتمام ورزیده خواهد شد:

- از منظر زیست‌شناسان «برخی از اندام‌های موجودات زنده از آغاز وجود نداشته است، مثلاً اسب از آغاز پیدایش دارای چهار انگشت در پا نبوده است. در نسل‌های اولیه، اسب‌ها دارای پنج انگشت بوده‌اند ولی وقتی اسب به یک حیوان تیزرو تبدیل شد در طی زمانی بسیار طولانی تغییراتی در انگشتانش به وجود آمد؛ در نتیجه چهار انگشتش در زیر سم مخفی شد. بر این اساس ترانسفورمیست‌ها برآنند که بعضی از اندام‌ها کارکرد مناسبی نداشته و در نتیجه یا از بین رفته و یا اینکه به‌صورت یک عضو [غیر] فعال درآمده‌اند. دندان عقل امروزه در انسان کارکرد فعالی ندارد و آن ناشی از تغییر شکلی است که در آرواره انسان به وجود آمده است؛ حال آنکه همین دندان نزد نخستی‌ها از اهمیت لازم برخوردار [بوده] است» (فرید، ۱۳۷۲: ۷ - ۱۶۶).

- «بدن انسان موزه‌ای متحرک است انباشته از یادگارهای گذشته خویش، گذشته‌ای که هنوز زنده است. واپسین اثر دم را می‌توان در انتهای خمیده ستون فقرات یعنی دنبالچه (کاسیکس) دید. عضلاتی که زمانی وظیفه‌شان بلند کردن و جنباندن دم بود اکنون نقش نگاهداری و تحمل وزن اندام‌های داخلی ما را بازی می‌کنند که با توجه به راست‌قامت (قائم) بودن انسان، نیاز به بیشترین حمایت ممکن دارند» (ولاهوس، ۱۳۵۷: ۲۲). آپاندیس نیز که امروزه اندامی بی‌کارکرد به نظر می‌رسد، احتمالاً «زمانی که برنامه غذایی اجداد ما با برنامه فعلی تفاوت‌هایی داشت، دارای نقشی در هضم غذا بوده است» (ولاهوس، ۱۳۵۷: ۲۳). البته تمامی یادگارهای کهن در ارگانسیم انسانی بی‌کارکرد (و یا لاقط طبق دانش فعلی مان بی‌کارکرد) نیستند؛ مهم‌ترین نمونه‌های قابل ذکر در این مورد، «مغز سه‌قسمتی انسان» است، «یعنی هر مغز به‌واقع سه مغز است و درست مانند بناهای روم باستان که شالوده‌شان قرن‌ها پس از مدفون شدن در زیر شهرهای تازه ساخته‌شده، هنوز پابرجاست، مغزهای اولیه ما در حین تکامل جذب نگردیده‌اند بلکه لایه‌های تازه به آن‌ها افزوده‌شده؛ ابتدایی‌ترین مغز در پایه جمجمه قرار دارد و قسمتی از ساقه مغز است: «از نظر رده‌بندی ژنتیکی، این قدیمی‌ترین بخش مغز، هسته یا قالب آن است، این بخش از مغز به شکل تقریبی با ساختار اصلی مغز خزندگان مرتبط است». این مغز در عصر انسانی، برای هشدار، واکنش به ترس و تنازع بقای موجود زنده تخصص یافته است» (بلای، ۱۳۷۷: ۳۴). این بخش مغز به همراه بخش‌های دوم (قشر میانی/مغز نخستین پستانداران) و سوم (بافت هشت اینچی: مغز جدید پستانداران) حیات انسان را ممکن ساخته است.

- در پدیداری مغز انسان هوشمند (هوموساپین سابقین) «طبخ غذا، جهش‌های تازه تکامل انسان را تسهیل کرد، آرواره و دندان‌های او را ضعیف‌تر کرد، جمجمه را از بخشی از محدودیت‌های مکانیک آزاد کرد و در نتیجه به مغز امکان داد حجم خود را افزایش دهد. آتش،

^{۱۱} ادوارد آ. ویلسون (مهم‌ترین متفکر زیست‌شناسی اجتماعی) «با تأکیدی که بر قدرت طبیعت، از خلال قدرت ژن‌ها در شکل‌گیری زندگی اجتماعی و کیفیت و کمیت آن و در نهایت فرهنگ انسانی دارد، اهمیت آن گروه از ابعاد این زندگی را که تلاش می‌کنیم آن‌ها را از خلال معنی و تفسیر» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۹۷) یا فرهنگ تعریف نماییم، به زیر سؤال می‌برد.

دیالکتیک دست‌آزار را کامل و تقویت کرد و باعث رشد مغزی در جریان تکامل ژنتیکی انسان و در جریان عمل پدیداری او گردید» (مورن، ۱۳۷۰: ۶۷).

– هرچند تکامل «طبیعی» مغز هومنین فرهنگ را به وجود آورده و آن را توسعه بخشید، ولی از آن پس این تکامل فرهنگی بود که هومنین را به رشد مغزی واداشت و مجبور کرد، یعنی باعث شد تا به صورت انسان درآید. بدین سان مغز از ۵۰۰ سانتیمتر مکعب (انتروپود) به ۶۰۰ تا ۸۰۰ سانتیمتر مکعب (هومنین‌های اولیه) رسید و از آنجا به ۱۱۰۰ سانتیمتر مکعب (هوموارکتوس) افزایش یافت و سرانجام به ۱۵۰۰ سانتیمتر مکعب رسید (انسان هوشمند نئاندرتال و انسان هوشمند)» (مورن، ۱۳۷۰: ۸۶).

در طول تاریخ گسترده انسان، هر تغییر و تحولی که در بدن انسان به‌ویژه مغزش روی داده و یا در حال روی دادن است؛ علاوه بر زمینه‌های متکثرش، آثار و نتایج متعددی را نیز به همراه داشته و می‌تواند داشته باشد. این شیوه از نگاه، علاوه بر طب سنتی که با کاربست مفاهیم طبایع (دموی، صفراوی، سودائی و بلغمی) همراه است؛ در علوم مدرن نیز مورد توجه قرار گرفته است، از جمله گفته می‌شود:

– «مواد مخدر یا محرکی همچون الکل و ماری‌جوآنا می‌توانند با تغییر فعل و انفعال‌های ترکیب شیمیایی بدن، رفتار انسان را دگرگون سازند. در همین راستا، بسیاری از دانشمندان اکنون بر این گمان‌اند که برخی از حالت‌های رفتاری و نیز نابسامانی‌های رفتاری، بنیادی شیمیایی دارند. برای مثال، اکنون کشف شده است که وقتی برخی انسان‌ها دچار افسردگی شدید می‌شوند، سلول‌های عصبی شان با سرعت معمول تحریک نمی‌شوند» (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۰۱).

– آزمایش‌های بنت و همکارانش (دایموند، کرش و روزنتس وایک) نیز در خصوص «اثرات نسبی تربیت بر روی ساختمان و بیوشیمی مغز موش‌های صحرانی (در محیط‌های غنی و فقیر)» که مؤید «تغییر مغز توسط تجربه» است؛ بیانگر نوعی پویایی و ترمیم‌پذیری مغز نیز هست؛ به طوری که بر اساس آن آزمایش‌ها گفته می‌شود «در دوران نوجوانی و یا اوایل بزرگسالی روبرو شدن با محیط غنی شده می‌تواند نقایص آناتومیکی و بیوشیمیایی ناشی از یک محیط فقیر و محروم در دوران کودکی را جبران کند» (آتزس و کاتویز، ۱۳۶۷: ۳۲۶). این ویژگی ریشه در «توان شکل‌پذیری مغز»^{۱۲} دارد؛ توانی که به‌ویژه در کودکان/نوجوانان می‌تواند علاوه بر کارکردهای مثبت بیولوژیکی و آموزشی/تربیتی، زمینه اختلالاتی نیز باشد؛ لذا پیشرفت در درک پیچیدگی‌های شکل‌پذیری مغز بالقوه سبب تقویت سیر بهبودی از آسیب‌ها یا پیشگیری از بروز صدمات خواهد شد» (رسولی، ۱۳۸۹: ۱۴).

– الوین تافلر، با تأکید بر رابطه متقابل عمل/خلقیات انسانی با بیوشیمی بدن؛ ویژگی‌ها/مسائل امواج کشاورزی/صنعتی و گذر به انقلاب الکترونیکی (موج معاصر تمدن بشری) را بر اساس «افزایش هوشمندی محیط انسانی و تأثیرات آن بر بیوشیمی مغز» مورد توجه قرار داده است: «محیط هوشمند ممکن است تحت شرایطی نه تنها شیوه ما را در تحلیل مسائل و ترکیب اطلاعات دگرگون سازد. بلکه حتی ترکیب شیمیایی مغز ما را نیز تغییر دهد» (تافلر، ۱۳۷۱: ۲۴۲).

از آنچه به اختصار گذشت، پیداست که تحولات رخ داده در سازمان بیولوژیک انسان با ابعاد کثیری (تغییرات آب و هوایی و اقلیمی و...) که می‌تواند داشته باشد؛ به‌ویژه از تغییر در عادات/سیاق زیست (تغذیه‌ای، معیشتی، رفتاری/فرهنگی) متأثر بوده است. هر یک از موارد فوق‌الذکر، اگرچه قابلیت «تحویل» به فضای مفهومی و تحولات ناشی از سیاق زیست سایبری را دارد اما نظر به اینکه تغییرات مزبور در طی سالیان طولی در نوع انسان پدیدار شده؛ لذا کنکاش میان‌رشته‌ای (زیستی/روانی/فرهنگی) در تأثیر و تأثرات کوتاه‌مدت سیاق زیست سایبری بر سامان بیولوژیکی انسان در پرتو مفهوم «اپی ژنتیک» یافته‌هایی ملموس‌تر/عینی‌تر و به‌کارتر می‌تواند داشته باشد. در چنین بستر مفهومی است که به نظر می‌رسد در روابط و مناسبات ناهنجار و جرم آلود سایبری نیز سازمانی نوین بین فرهنگ/عصب – روان/بیولوژی قابل رصد است؛ ردیابی تجربی سازمان یادشده مستلزم مطالعات تجربی میان‌رشته‌ای جرم‌شناسی سایبری است.

۲،۴. ماهیت و مکانیسم جرم سایبری سنخی فرهنگی/روانی دارد؟ یا بیولوژیکی؟ ماهیتی تفریدی دارد یا ترکیبی؟ به عبارتی دیگر نسبت و سهم بیولوژیکی «جرم در و با فضای مجازی»، چگونه است؟

با توجه به ویژگی «شکل‌پذیری مغز»، مخصوصاً در فهمی از «اپی ژنتیک»، به نظر می‌رسد در فرایند کارکردهای نوینی که سیاق زیست سایبری برای دست/چشم/مغز به بار آورده و هماهنگی‌های تازه‌ای را ضروری آن سه نموده است؛ می‌توان منتظر تحولاتی بیولوژیکی/ژنتیکی (در سطوح زمانی طولانی و نیز کوتاه‌مدت) در انسان بود. این تحولات در پیوستاری از هنجارها و ناهنجارها قبل تصور هست که نفس تحول، سال‌ها قبل توسط متفکرانی از جمله تافلر مورد توجه قرار گرفته است؛ وی افزایش «هوشمندی محیط انسانی» و تأثیرات آن بر مغز و ترکیب بیوشیمیایی آن را از جمله تحولات انقلاب الکترونیک (موج معاصر تمدن بشری) دانسته و افزوده: «کودکان پرورش‌یافته در محیط‌های هوشمند و حساس که پیچیده و مملو از انگیزش‌های مختلف است، احتمالاً مجموعه متفاوتی از مهارت‌ها را کسب خواهند کرد. اگر کودکان بتوانند از محیط خود بخواهند کارهایی برایشان انجام دهد، در سنین پایین‌تر کمتر به پدر و مادر وابسته می‌شوند و احساس سلطه بر محیط و شایستگی فردی خواهند کرد و به خوبی می‌توانند از عهده مخاطرات کنجکاوی، جستجوگری و خلاقیت فکری برآیند و در زندگی برخوردی کارساز و مشکل‌گشا پیدا کنند. این‌ها همه احتمالاً در خود مغز تحولاتی به وجود می‌آورند. [...] غیرممکن به نظر نمی‌رسد که محیطی هوشمند در نهایت پیوندگاه‌ها (سیناپس‌های) جدیدی را پرورش دهد و به ایجاد کرتکس بزرگ‌تری در مغز ما منجر شود. یک محیط زیرک‌تر و باهوش‌تر احتمالاً انسان‌های باهوش‌تر و زیرک‌تری پرورش خواهد داد (تافلر، ۱۳۷۱: ۲۴۳). چارلز لئونارد (نویسنده کتاب عصب‌شناسی حرکت انسان) نیز بدون توجه به احتمال توأمانی کارکردهای مثبت/منفی افزایش هوش/زیرکی، با خوش‌بینی^{۱۳} قابل فهمی در این خصوص می‌نویسد: «من از آن والدینی نیستم که شدیداً نگران ساعت‌هایی باشم که پسرم صرف بازی‌های رایانه‌ای و ویدئو می‌کند بلکه ترجیحاً این کار را راهی جهت آمادگی برای آینده می‌دانم و یک منبع آموزشی اغواکننده به حساب می‌آورم. هنگامی که او در سه‌سالگی شروع به بازی نمود قادر به کنترل بازی نبود و هیچ درکی از پیامدهای مرگبار برخورد با قارچ‌های رنگارنگ و یا فواید پریدن قهرمان‌بازی به درون ابرها نداشت و متأسفانه پدر او نیز با این بازی‌آشنایی نداشت؛ اما او برخلاف پدر پشتکار به خرج داد و اکنون در سن هفت‌سالگی به درجه استادی رسیده که مطمئناً معادل کمر بند مشکی در ورزش‌های رزمی است. دیدن بازی او تعامل جذاب انسان و ماشین را در آینده تداعی می‌کند. بی‌ربط نیست اگر بگویم چالاک‌ی و هماهنگی چشم و دست که برای بازی بیسبال یا نواختن ساز موسیقی لازم است در مقایسه با ظرافت‌های هماهنگی میچ و دست، مهارت‌های ردیابی چشم و سرعت عمل مورد نیاز جهت تسلط بر بازی‌های رایانه‌ای بسیار کمتر است. بازی‌های رایانه‌ای آزمونی نهایی جهت بررسی ادراک انتقالی بینایی در اعمال حرکتی دقیق است و همچنین شاکاری از عکس‌العمل‌های انتظاری و مهارت‌های حرکتی ظریف می‌باشد» البته از منظری آسیب‌شناختی، روایتی متفاوت و هشداردهنده از این پدیده نوظهور (بازی‌های کامپیوتری) نیز به دست می‌آید که گویا وی غافل از وجوه آسیب‌شناختی (سندروم تونل کارپال/فشار بر عصب میچ، سندروم بینایی کامپیوتری، مشکلات ستون فقرات/استخوان‌بندی/عضلات و ...) پدیده مزبور تصریح می‌دارد که «باید از فناوری بازی‌های رایانه‌ای ممنون باشیم که سرعت چشم، دست و دقت تولید حرکت بعدی را استثنائی ساخته است. دست و اندام فوقانی انسان بسیار متمایز و ویژه هستند و هم‌ارز انتهای اندام تحتانی» که مسئولیت تحمل وزن بدن را دارند؛ نبوده و از این‌رو «عملکرد اندام فوقانی انسان بسیار چندجانبه و انطباق‌پذیر است» (لئونارد، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

«هماهنگی اندام فوقانی، به‌طور ثانویه سبب بالندگی سیستم عصبی و بازخورد ناشی از فعالیت مداوم حرکتی (یادگیری) می‌شود. به نظر می‌رسد که رشد حرکتی اندام فوقانی با الگوهای همکاری پایه در زمان تولد شروع می‌شود. این الگوها به‌وسیله تجربه و یادگیری، تنظیم و تعدیل شده و در جهت گسترش یک برنامه جدید اصلاح می‌شوند. فعالیت و اکتشاف، خزانه حرکات نهایی ما را پی‌ریزی می‌کند. عوامل اپی ژنتیک (عوامل محیطی یا یادگیری که جهت بروز ریخت‌شناسی یا عملکرد بر ژن‌ها اعمال می‌شوند) نقش اساسی در تکامل اندام فوقانی کودک دارند. ممکن است این حرکات برای من و شما یک بازی به نظر برسد ولی کودک زمان زیادی را صرف کاری مشکل می‌کند و این کار یادگیری دقیق چگونگی انطباق او با این دنیا است» (لئونارد، ۱۳۸۴: ۲۸۵). این هماهنگی و انطباق علاوه بر اینکه در

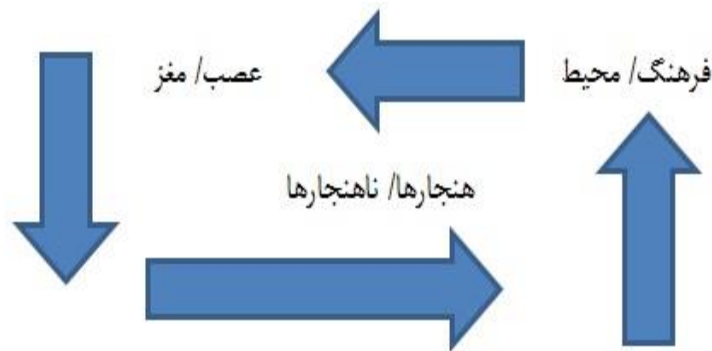
^{۱۳} «فناوری در حال ورود به مرحله بعدی تکامل بشری یعنی کمرنگ نمودن قانون فیتز است. قانون فیتز بیان می‌دارد که همیشه بین سرعت و دقت مبادله وجود دارد. هرچه قدر حرکتی سریع‌تر باشد دقت آن کمتر می‌شود. درحالی‌که بازی‌های رایانه‌ای حرکات سریع‌تر و دقیق‌تر را هم‌زمان دربر می‌گیرند» (لئونارد، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

بازی‌های سنتی^{۱۴} نیز دیده می‌شود؛ در زمینه‌ای از داده‌های جرم‌شناسی زیستی عمق نظری و تجربی قابل تأملی پیدا می‌نماید. «نحوه بودن و کارکرد دست» یکی از زمینه‌های پدیداری انسان هوشمند هوشمند بوده است؛ به‌طوری‌که طبق شواهد انسان‌شناختی، «افزایش کارایی (تخصص) شصت و دست در پی کیفیت قائم بودن» (برایدوود، ۱۳۶۲: ۳۹) یا همان آزادگشتگی دست‌ها؛ خود زمینه مستقیم و غیرمستقیم تحولاتی در ارگانسیم انسان راست‌قامت و حلقه‌های دیگری از انسان گردیده و زمینه‌های ورود استرالپیتی‌ها (حلقه‌ای از انسان ریخت‌ها) به سلسله نیاکان انسان (هوموساپینس) فراهم نمود. اوج این سیر تکاملی وقتی است که «هم نواختی چشم - دست - مغز به‌قدر کفایت رضایت‌بخش شد و سرانجام از عهده ساخت ابزارها» (برایدوود، ۱۳۶۲: ۳۲۵) برآمده، «افزایش اندازه و تکامل مغز» و «تکامل زبان ابتدائی» ممکن شد. این مکانیسم رشد (هماهنگی دست - چشم - مغز) در تجربه زیسته هر شخص در نوزادی نیز تکرار می‌شود؛ به‌طوری‌که «کودکان تمایل دارند دستشان را حرکت دهند تا آن‌ها را به میدان بینائی‌شان بیاورند. حرکات دسترسی و گرفتن اطفال ۴ تا ۵ ماهه هدفمند نبوده ولی تلاشی است جهت تخمین فاصله دست با شی موردنظر. کودک می‌باید از ابعاد بدنش آگاه شود و لازم است تا توانائی تفسیر علائم بینائی را پیدا کند. رشد سریع طفل انسان، مشکلات وی را افزایش می‌دهد. او باید هماهنگی‌های درونی را به‌طور مداوم بر اساس ابعاد تازه بدنش تطبیق دهد. به‌این‌علت است که رشد حسی - حرکتی کودکان واجد مشکلات بینائی یا اختلال محدودیت دید یا اکتشاف حرکتی در معرض آسیب قرار دارد» (لئونارد، ۱۳۸۴: ۲۸۰). بدین سبب محتوای این حرکات و متن و زمینه تنظیمات سه‌گانه مزبور (دست/چشم/مغز) در فرآیند اجتماعی شدن کودک و کسب شخصیت و منش وی، نقش فوق‌العاده‌ای دارد که به‌ویژه در سیاق زیست‌سایبری، توسط بازی‌های کامپیوتری نقش یادشده تشدید می‌گردد. در صورت عناصر تربیتی هنجارمند در آن بازی‌ها، این نقش مایه خرسندی بوده و عکس آن (با محتوای ناهنجار)، می‌تواند موجب افزایش احتمالات آلودگی شخصیتی بازیگران گردد. این سنخ از ناهنجارمندی ریشه‌دار در هماهنگی دست/چشم/مغز با تصویری غیرواقع و توهم آلود از حضور در فضای سایبری بر کم و کیف و دامنه ناهنجاری‌ها و جرم‌های سایبری خواهد افزود؛ نمونه‌ای از این مسئله در روایتی از آلیسون دیده می‌شود: فامیلی «روان‌پیش داشتیم که از اول باور نداشت دنیای سایبر بازی نیست» وی می‌افزاید حتی فامیلش مصر است که «همه (یا ۹۹ درصد) اعضای دنیا‌های سایبر مرد» می‌باشند. تصور اینکه «فعالیت برخط، زندگی واقعی نیست، باعث می‌شود برخی افراد فیلم‌نامه‌هایی را به‌عنوان بازی در عرصه‌های مجازی اجرا کنند» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۱۶۰). بی‌آنکه از نفس عمل یا پیامدهای آن ترسی/شرمی داشته باشند. دنت (۲۰۰۱، بازی مجازی/سایبری) «توضیح می‌دهد که گرایش برخی برای تجربه‌اندوزی اجتماعی برخط به‌مثابه یک بازی از رهگذر تأکید بر چگونگی برقراری ارتباط برخط، خود منجر به فعال شدن «چارچوب بازی» می‌شود. از آنجاکه هویت محو می‌شود، مشارکت‌کنندگان از کاهش پاسخگویی در برابر رفتارشان لذت می‌برند و می‌توانند هرگونه رفتار دروغین یا ساختگی را از خود بروز دهند. در این چارچوب، فرایند برهم‌کنش‌ها مهم‌تر از پیامد آن‌هاست» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۱۶۱). بر اساس برخی مطالعات، امکان‌های برخط بودن، پاره‌ای کاراکترها را (برخلاف شخصیت آفلاینشان) مستعد کج‌روی سایبری می‌سازد. کیمبرلی یانگ (بزهکاری جنسی مجازی: دیدگاهی بالینی)، از کج‌رفتاری جنسی برخط ۲۲ مشتری (مردانی بین سنین ۳۴ تا ۴۸ سال؛ ۵۸٪ کارمند؛ اغلب مهندس، پزشک و وکیل؛ ۱۷٪ کارگر؛ ۱۵٪ بیکار؛ ۱۰٪ ناتوان) مرکز اعتیاد برخط یاد می‌کند که «به دلیل ورود در سوءرفتار جنسی با یک فرد زیر سن قانونی در اینترنت، بازداشت‌شده بودند. در همه موارد اولین جرم آن‌ها محسوب می‌شد و فرد، فاقد هرگونه سابقه بزهکاری یا رابطه جنسی با کودکان بود». این ویژگی درست برخلاف ویژگی «بزهکاران جنسی کودکان در شکل کلاسیک [است. آنان] الگوهای رفتاری جنسی طولانی و مزمن را در خصوص کودکان دارا بودند که نوعاً در دوران بلوغ ظاهر می‌شد» (جیشانکار، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۳). این تفاوت زمینه‌های گونه‌گونی می‌تواند داشته باشد. از منظری گفته می‌شود «افراد به‌هنگام برقراری ارتباط برخط، دیگر خجالتی نیستند. کم‌روئی اساساً به معنای نبود اعتمادبه‌نفس، اضطراب داشتن درباره شرایط اجتماعی و نگرانی درباره داوری‌های مردم است» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۷۰).

^{۱۴} در مطالعه‌ای تطبیقی، تأثیر بازی‌های کامپیوتری و بومی/محلی بر هماهنگی چشم و دست و مهارت‌های اجتماعی کودکان ۷ تا ۱۰ ساله، هر دو نوع بازی (بدون تفاوت معنی‌دار) تأثیر معنی‌داری بر هماهنگی چشم و دست داشت؛ اما «گروه بومی - محلی به‌طور معنی‌داری سطح بالاتری در مهارت‌های اجتماعی نسبت به گروه رایانه‌ای و کنترل داشتند. پیشنهاد گردید جهت بهبود مهارت‌های ادراکی - حرکتی و اجتماعی کودکان بیشتر از بازی‌های بومی - محلی استفاده شود» (جهرمیان و سالیانه، ۱۳۹۵: ۱).

علل و دلایل مسائل یادشده هرچه باشد؛ صورت مسئله تغییر نمی‌پذیرد؛ پدیداری فرصت و زمینه‌ای نوین برای ظهور و بروز ناهنجاری و جرم در و با فضای مجازی، با همدستی متقابل فرهنگ/محیط، عصب/مغز.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان در گامی شالوده‌افکنانه مدل تحلیلی زیر را برای نمایاندن «ماهیت و مکانیسم ترکیبی (فرهنگی/روانی/بیولوژیکی) جرم سایبری» ارائه نمود:



مدل تحلیلی فوق درست برعکس تصورات سنتی در خصوص نسبت شخصیت/فرهنگ (هنجارها/ناهنجارها) و سایکوبیولوژی انسان (به‌ویژه عصب/مغز) بوده و در نتیجه تصویر و تبیینی بدیع از مناسبات اجتماعی انسان، با میانداری مغز (ساخت یافته در و با فرهنگ و ساخت دهنده فرهنگ) به‌عنوان ارگان‌سیمی چندبعدی (سوسیوسایکوبیولوژیکی) به دست می‌دهد.

نظر به کارکرد «انسان / جامعه سازانه» سازمان‌یابی و هماهنگی «دست - چشم - مغز» در گستره تکاملی نوع انسان و تجربه زیسته هر شخص (به‌ویژه در نوزادی و بعد مهارت‌یابی در تخصص‌های یدی)؛ اینک در زمانه سایبری نیز، به نظر می‌رسد فاز جدیدی از سازمان‌یابی آن سه‌گانه انسان/جامعه‌ساز (دست - چشم - مغز) در سیاق زیستی نوین (سایبری)، در حال «شدن» و «باز شدن» است؛ این تحول در حال شدن (با ابعاد فرهنگی - روانی - بیولوژیکی و ویژگی چرخه‌ای/دورانی آن)، حاصل تحولات روزافزون تکنولوژیکی و ارتباطی معاصر و گره‌خوردگی سیاق زیست انسان معاصر (به‌ویژه در رده‌های سنی کودکان/نوجوانان) با عناصر مادی/غیرمادی آن تحولات است که با خود دگرگونی‌ها/تأثیر و تأثرات رفت و برگشتی «فرهنگی - روانی و بیولوژیکی (مغزی/عصبی)» و در نتیجه ارتقای سطح مهارتی و محاسباتی آن سه‌گانه (دست - چشم - مغز) را به همراه دارد؛ چنین امری نه‌فقط در عرصه هنجاری بلکه در امور ناهنجار (خلاف عادت‌ها، بزه، جرم و جنایت) نیز بر سرعت، ابعاد و پیچیدگی خود افزوده است؛ لذا ناهنجاری‌شناسی‌های معاصر، بیش‌ازپیش نیازمند کنکاش‌ها و تبیین‌های ترکیبی است. با احساس چنین ضرورتی است که کوشش حاضر با شالوده‌افکنی جرم‌شناسی بیولوژیکی پیش‌سایبری و ترکیب آن با جرم‌شناسی‌های فرهنگی و روانی و یافته‌هایی از زیست‌شناسی معاصر (شکل‌پذیری مغز، اپی ژنتیک) درصدد فهم و تبیین ناهنجاری‌های (خلاف عادت‌ها، بزه، جرم و جنایت) سایبری برآمده؛ و نهایتاً در بستری از حقوق ترمیمی، به ارائه مدلی تحلیلی فوق و نیز پیشنهادهایی منتهی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

این برنامه پژوهشی، با تبیینی دیکانسترکشنی/تحویلی (امکان‌های پیشینی تعریف گشته در ساختار کنکاش) و از سوی دیگر به اتکا داده‌هایی از جرم‌شناسی زیستی و نیز با استناد به ویژگی‌های «شکل‌پذیری مغز» و «اپی ژنتیک» (دو امکان/یافته پسینی) هستی بیولوژیک انسان، طرحی نو از نسبت پسینی جرم با سیاق زیست و سازمان بیولوژیکی مجرم ارائه داد. این طرح با برخورداری معتبری از دیدگاه‌های نظری و شواهد تجربی از زیست‌شناسی نوین، سهم بیولوژیکی جرم را در رابطه متقابل با سایر زمینه‌های جرم (فرهنگ/محیط و روان)، طبق مدل تحلیلی فوق‌الذکر نمایاند. با کوششی چندسویه، چشم‌اندازی برای فهم «مکانیسم پدیداری جرم/ناهنجاری»، «تأثیر فرهنگ و

نحوه بودن/عمل/عادت انسانی (جرم و...) بر ارگانسیم»، «تغییرات حاصله از ذهن/عمل مجرمانه در سازمان عصبی/بیولوژیکی (مغز) مجرم و چگونگی (سازمان/بازسازمان‌یابی) آن» در سیاق زیست سایبری (به‌ویژه با امکان تجدید سازمان دست/چشم/مغز) فراهم شد.

در تداوم ارائه چشم‌اندازی تفهیمی/تبیینی از جرم و بنیان‌های سوسیوسایکوبیولوژیکی آن؛ نظر به ویژگی برنامه‌های پژوهشی (به مفهوم لاکاتوشی)، ضرورت و نحوه پژوهش‌های معاصرتر جرم‌شناسی (به‌ویژه سایبری) نیز نمایانده شد؛ که با همدستی تیمی از متخصصین سوسیوسایکوبیولوژی، طراحی و اجرای پژوهش‌های توصیفی‌تر می‌تواند فراهم آید. در فازی دیگر با فهمی از ارتباط متقابل «فرهنگ/روان/بیولوژی انسانی» و در زمینه‌ای از حقوق ترمیمی - سایبری کودکان و نوجوانان، پرسشی مطرح می‌شود:

به‌منظور ایمنی‌بخشی کودکان در برابر کج‌روی‌های برخط چه تدابیری می‌توان اتخاذ کرد؟ بایسته‌های تربیتی/آموزشی سیاق زیست سایبری کودکان و نوجوانان کدامند؟

برخلاف دیدگاه‌های مبتنی بر «اصلاح نژادی» منتج از اولین جرم‌شناسی‌های زیست‌شناختی، این جرم‌شناسی توجه به ابعاد سایکوبیولوژیکال جرم را در رابطه متقابل با محیط/فرهنگ، همچون امری پسینی طرح نموده و تدابیر اخلاقی، عقلانی و کارآمد زیر را پیشنهاد می‌نماید:

۱. همکاری نهادهای خانواده، آموزش و دولت، در امر آموزش/تربیت سایبری روزآمد^{۱۵}، اخلاقی و معقول کودکان و نوجوانان، به‌منظور فراهم آوردن «بلوغ سایبری» آنان.

از آنجایی که سیاق زیست سایبری در ایران علاوه بر تأخر فرهنگی گریبان‌گیرش، مسائل خاص‌تری^{۱۶} نیز دارد؛ لذا بخشی از کودکان/نوجوانانمان علیرغم داشتن مهارت‌های فنی لازمه فضای سایبری، در پیوستاری از اتلاف وقت تا ارتکاب نابهنجاری‌ها و جرم‌های خواسته/ناخواسته^{۱۷} گرفتار بوده، علاوه بر مجرمیت درخطر مسائل بزه دیدگی بیشتری نیز می‌باشند. فضای سایبری، مملو از تبهکاری سازمان‌یافته فوق حرفه‌ای است. شرکت‌ها/دولت‌های توانمند نیز ایمن از حملات نیستند. باندهایی با «جرائم سازمان‌یافته نوجوانانی را که ظاهراً انجام فعالیت‌های غیرقانونی آنلاین را ایمن‌تر از ارتکاب جرائم خیابانی می‌دانند به‌عنوان عضو جذب می‌کنند. [...] دانشجویان ممتاز را هدف قرار داده و در کسب مهارت‌های موردنیاز برای ارتکاب جرائم با فناوری بالا در مقیاس بزرگ کمک می‌کنند» (فرانکلین کرامر و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۳۷). از این‌رو به‌عنوان یکی از حقوق آموزشی/پرورشی و پرستاری/مددکاری کودکان و نوجوانان لازم است

^{۱۵} نظر به اینکه «دسترسی کودک به فضای مجازی حقی انسانی است»؛ لذا ضروری است «کشورهای متعهد به کنوانسیون حقوق کودک، با ایجاد محتوای دیجیتالی متناسب با سن کودکان، آنان را در راستای توانمندسازی متناسب با ظرفیت‌های تکامل‌یافته حمایت کنند و اطمینان یابند که کودکان به طیف گسترده‌ای از اطلاعات از جمله اطلاعات نگهداری شده توسط ارگان‌های عمومی درباره فرهنگ، ورزش، هنر، بهداشت، امور مدنی و سیاسی دسترسی دارند. دسترسی به فضای مجازی و فرصت‌های برابر دیجیتالی حقوق آنان از جمله دسترسی کودکان به اطلاعات و آزادی بیان و اندیشه، حق آموزش و سواد دیجیتالی، حقوق فرهنگی و اوقات فراغت و بازی را ایجاد می‌کند. کنوانسیون حقوق کودک و نظریه تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک مصوب ۲۰۲۱ که با عنوان حقوق کودکان در فضای مجازی صادر شده، به تعیین مفاهیم و چارچوب‌ها در این زمینه پرداخته است. در این اسناد، حق دسترسی و برخورداری مستقیم و غیرمستقیم کودک به رسمیت شناخته شده، حمایت‌های ویژه‌ای برای کودکان در برابر آسیب‌های فضای مجازی در نظر گرفته شده است» (صفری، ۱۴۰۱: ۱۸۴). در ایران نیز لازم می‌نماید، به‌منظور ایمن‌سازی حضور کودکان و نوجوانان در فضای سایبری اقدامات چندجانبه آموزشی/تربیتی و حقوقی، به همراه تولید محتواهای اخلاقی فارغ از ایدئولوژی با جذابیت‌های معقول و متناسب بارده سنی مزبور فراهم آید.

^{۱۶} مثلاً گروه‌های «روابط ضربدری: تعویض داوطلبانه و متقابل شرکای جنسی» نمونه‌ای از کج‌روان سایبری ایرانی هستند. به‌منظور مطالعه سازمان‌یافتگی این گروه‌ها (که نظاهرانی در قالب آگهی در فضای مجازی دارد) در ایران، هند و برخی کشورهای اروپائی/آفریقائی، توسط این پژوهشگر (۹۴ - ۱۳۹۳) جستجوهای در فیس‌بوک با کلیدواژه‌های «روابط ضربدری» و... به عمل آمد؛ غیر از ایران/زبان فارسی در سایر زبان خانه‌های اروپائی، آفریقائی، هندی و تورکی موردی به دست نیامد» (یوسف‌پورنظامی، صباغ دهخوارقانی، کوهی و عباس زاده، ۱۴۰۱: ۲۵۳).

^{۱۷} البته «ماده ۲ کنوانسیون جرائم سایبری صراحتاً بر عمدی بودن این جرم اشاره کرده است. بااینکه قانون جرائم رایانه‌ای تصریحی بر عمدی بودن این جرم نکرده است لیکن با توجه به اصل عمدی بودن جرائم، عمدی بودن این جرم نیز احراز می‌شود؛ هرچند [بهتر] بود که مقنن کشورمان نیز همانند تهیه‌کنندگان کنوانسیون به وجود عمد تصریح می‌کرد» (محمدنسل، ۱۳۹۲: ۳۱).

خانواده‌ها و به‌ویژه دولت تدابیر تربیتی/آموزشی پیشگیرانه‌ای اتخاذ نمایند؛ لذا پیشنهاد می‌شود به‌جای تمرکز بر «فیلترینگ»^{۱۸} به آموزش/پرورش سایبری کودکان و نوجوانان و نیز تولید محتوای تربیتی فارغ از ایدئولوژی، بر اساس توجه به فرهنگ و روحیات رده سنی مزبور پرداخته شود. خلأ موجود در این زمینه به‌ویژه در ژانر «بازی‌های مجازی»، میدان را برای تاخت‌وتاز بازی‌هایی با محتوای نفوذ نرم در زمینه‌ای از سیاق زیست مصرفی و مملو از خشونت باز می‌گذارد.

۱. یکی از تدابیر مهم آموزشی/تربیتی (نظری/عملی) توجه ویژه به تولید بازی‌های دیجیتالی اخلاقی/عقلانی است تا فعالیت و هماهنگی نوین «دست/چشم/مغز» در زمینه‌ای از سلامت و امنیت به کارافزاده و نهادینه شود.

۲. همکاری فلاسفه اخلاق، مربیان معنوی، جامعه‌روانشناسان فرهنگ‌های مختلف در بساخت «گفتمان محدود - معقول سازی جامعه مجازی». پژوهشگر و نگارنده این سطور در اهتمامی مستقل ضرورت گفتمان مزبور را با «متد حقوق تفسیری، از دومنشور جهانی حقوق بشر و حقوق کودک استنباط و به‌منظور امنیت اخلاقی - اجتماعی کودکان و حمایت از تجربه تکرارناپذیر کودکانه خردسالان طرح و مدافعه نموده است» (یوسف‌پور نظامی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۳. همکاری فلاسفه/فعالان حقوق بین‌الملل سایبری، برای عملیاتی سازی گفتمان فوق‌الذکر با تضمینات حقوق بین‌الملل.

۴. پیشنهاد ایجاد کمیته استانداردهای اخلاقی/عقلانی دیجیتالی - سایبری در سازمان ملل باهدف کنترل «کاپیتالیسم سایبری» و نجات کاربران به‌ویژه کودکان/نوجوانان از مطامع سوداندیشی استثمار/استعمارگران.

منابع

- آزنس، دیل و کاتوین، یان. (۱۳۶۷). *مقدمه‌ای بر علوم اعصاب و رفتار*. مجتبی زارعی و دیگری. چاپ اول. تهران: انتشارات آدینه.
- آودی، رابرت و دیگران. (۱۳۸۸). *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم*. ترجمه: حسینعلی نوذری. چاپ اول. تهران: انتشارات نقش جهان.
- انصاری، محمدمهدی. (۱۳۹۱). *جنگ واقعی در فضای سایبری*. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باتامور، تی.بی. (۱۳۵۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: حسن حسینی کلجاهی. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- برایدوود، رابرت. (۱۳۶۲). *انسان‌های پیش از تاریخ*. ترجمه: اسماعیل مینوفر. چاپ اول. تهران: انتشارات جیران.
- برول، لوی و دیگران. (۱۳۷۱). *حقوق و جامعه‌شناسی*. ترجمه: مصطفی رحیمی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- بلای، رابرت. (۱۳۷۷). *جامعه نیمه بالغ‌ها*. ترجمه: مهدی قراچه‌داغی و دیگری. چاپ اول. تهران: انتشارات پیکان.
- بیت، دانیل و پلاگ، فرد. (۱۳۷۵). *جرم‌شناسی فرهنگی*. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- پاول، جیمز ان. (۱۳۷۹). *پست‌مدرنیسم*. ترجمه: حسینعلی نوذری. چاپ اول. تهران: چاپ و نشر نظر.
- تافلر، الوین. (۱۳۷۱). *موج سوم*. ترجمه: شهیندخت خوارزمی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مترجم.
- جهرمیان، زینب و سالیانه، محمدهلی. (۱۳۹۵). «تاثیر بازیهای رایانه‌ای و بومی محلی بر هماهنگی چشم و دست و مهارت‌های اجتماعی کودکان ۷ تا ۱۰ ساله». اولین کنفرانس ملی یافته‌های نوین پژوهشی علوم ورزشی در حوزه سلامت، نشاط اجتماعی، کارآفرینی و قهرمانی. اهواز: دانشگاه شهید چمران.

^{۱۸} پاره‌ای فارغ از محتوای شبکه‌هایی نظیر فیس‌بوک و ... شناخت واقع‌بینانه‌ای از جذابیت‌ها و دلایل محبوبیت آن‌ها نداشته و توصیفات و تحلیل‌های نادرستی نیز ارائه می‌دهند؛ در نمونه‌ای از این‌دست آمده است: «شاید مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن تب فیس‌بوکی، رفع فیلتر سایت مذکور بود. چنانکه این سایت و دیگر شبکه‌های اجتماعی نظیر یوتیوب و فیلتر پیش از آن برهه مسدود بودند و تنها در مدت‌زمانی چهارماهه که سه ماه آن در بهار ۸۸ قرار داشت، دسترسی به این شبکه‌ها آزاد بود. فراهم نمودن دسترسی به این شبکه‌ها سبب توجه مخاطبین به آن‌ها شد» (انصاری، ۱۳۹۱: ۳۱۷).

- جیشانکار؛ کی. (۱۳۹۴). *جرم‌شناسی فضای سایبری*. ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- چرچ، داوسان. (۱۳۹۲). *اعجوبه‌ای در ژن‌های شما: طب اپی‌ژنتیک و زیست‌شناسی نوین هدف*. ترجمه: گیله گل بهروزان. چاپ اول. تهران: انتشارات بهجت.
- حسینی، مریم و ناجی، طاهره. (۱۳۹۵). «ارتباط اپی ژنتیک و یادگیری». ماهنامه تشخیص آزمایشگاهی. شماره ۱۳۳.
- دانش، تاج‌زمان. (۱۳۷۴). *مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟*. چاپ ششم. تهران: انتشارات کیهان.
- رسولی، محمدابراهیم. (۱۳۸۹). «شکل‌پذیری مغز». هفته‌نامه پزشکی امروز. شماره ۲۰.
- رضی، هاشم. (۱۳۵۵). *مردم‌شناسی اجتماعی*. چاپ اول. تهران: انتشارات آسیا.
- صفاری، مهزاد. (۱۴۰۱). «حق دسترسی کودکان به فضای مجازی از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی (با تأکید بر نظریه تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک)». فصل‌نامه حقوق فناوری‌های نوین. دوره ۳، شماره ۵.
- عسکری خانقاه، اصغر. (۱۳۸۴). *جرم‌شناسی عمومی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- فرید، محمدصادق. (۱۳۷۲). *مبانی جرم‌شناسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات منصور.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۵). *پاره‌های جرم‌شناسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات نی.
- کرامر، فرانکلین و دیگران. (۱۳۹۴). *قدرت سایبری و امنیت ملی*. ترجمه: معاونت پژوهش و تولید علم. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات.
- کرو، لین و سمز، ناتاشا. (۱۳۹۴). *پژوهش جرم‌شناسی*. ترجمه: آزاده واعظی. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۲). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- کوزر، لوئیس آلفرد و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. ترجمه: فرهنگ ارشاد. چاپ اول. تهران: انتشارات نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری. چاپ دوم. تهران: انتشارات نی.
- لئونارد، چارلز. (۱۳۸۴). *عصب‌شناسی حرکت*. پونه مختاری. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- لیتل، دانیل. (۱۳۷۸). *تبیین در علوم اجتماعی*. عبدالکریم سروش. چاپ اول. تهران: انتشارات صراط.
- محمدغفوری، محمدرضا. (۱۳۹۲). *استدلال قضائی در دو نظام بزرگ حقوقی صورت‌نگار و واقع‌گرا*. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۹۲). *حقوق جزای اختصاصی جرائم رایانه‌ای در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- مورن، ادگار. (۱۳۷۰). *سرمشق گمشده*. ترجمه: علی اسدی. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۸). *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته*. چاپ سوم. تهران: انتشارات نقش جهان.
- نیومن، ویلیام لاورنس. (۱۳۹۵). *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ج ۱. حسن دانائی فرد و سید حسین کاظمی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مهربان.
- وایت، راب و هینز، فیونا. (۱۳۸۵). *جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه: علی سلیمی، محسن کارخانه و فرید مخاطب قمی. چاپ دوم. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ولاهوس، اولیویا. (۱۳۵۷). *درآمدی بر جرم‌شناسی*. ترجمه: سعید یوسف. چاپ اول. تهران: انتشارات سپهر.
- ویلیامز، ماتیو. (۱۳۹۱). *بزهکاری مجازی*. ترجمه: امیرحسین جلالی فراهانی و محبوبه منفرد. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- یوسف‌پورنظامی، ایوب. (۱۳۹۷). «جامعه‌شناسی سیاق زیست آنلاین و بنیان‌های حقوقی امنیت اخلاقی کودکان، در تفسیری از حقوق بشر و حقوق کودک». فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۳۹.
- یوسف‌پورنظامی، ایوب، صباغ دهخوارقانی، صمد، کوهی، داود و عباس زاده، محمد. (۱۴۰۱). مسئله شناسی زبان - جامعه‌شناختی برساخت ازدواج/عقد آریائی (در بستری از فرایندشناسی ساخت‌ستیزی آریاگرایی). فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۱۴، شماره ۵۴.